

مرگ قسطی

دکتر اکبر پویانف

نه روایت
روان شناختی
از زندگی و مرگ
نویسندگان جهان

ارنست همینگوی

اسکات فیتز جerald

فرانتس کافکا

فردریک اشتایونفسکی

گی دو موپاسان

لوئی فردیناند سلین

ساموئل بارکلی بکت

ویرجینیا وولف

یوکیو می شیمای



ارنست همینگوی
اسکات فیتز جerald
فرانتس کافکا
فئودور داستایوفسکی
گی دو موپاسان
لوئی فردیناند سلین
ساموئل بارکلی بکت
ویرجینیا وولف
یوکیو می شیمایا

با خواندن این کتاب، ممکن است نظری داشته باشید که بخواهید با نویسنده، ناشر و یا دیگر خوانندگان آن در میان بگذارید. برای این منظور می‌توانید نظر خود را درباره کتابی که در دست دارید، با درج هشتگ #شورآفرین در شبکه‌های اجتماعی به اطلاع ما و دیگر خوانندگان این کتاب برسانید.

برای ارتباط با شور آفرین می‌توانید با ما به نشانی زیر مکاتبه کنید:

shourafarin@gmail.com

نشانی نشر شور آفرین در شبکه‌های اجتماعی:

تلگرام: <https://telegram.me/shourafarin>

توییتر: <https://twitter.com/shourafarinpub>

اینستاگرام: https://instagram.com/shourafarin_pub

مرگ قسطنطینی

نه روایت روان شناختی از زندگی و مرگ نویسندگان جهان

دکتر اکبر پویانفر



سرشناسه: یویان فر، اکبر، ۱۳۱۳ - | عنوان و نام پدیدآور: مرگ قسطی: نه روایت روانشناختی از زندگی و مرگ نویسندگان جهان / اکبر یویان فر. | مشخصات نشر: تهران: شورآفرین، ۱۳۹۵ | مشخصات ظاهری: ۱۷۸ص. | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | شابک: ۳-۷۲-۸۰۵۵-۶۰۰-۹۷۸ | موضوع: نبوغ و جنون - نمونه پژوهی -- Case studies، Genius and mental illness، خلاقیت - نمونه پژوهی: Creative ability -- Case studies، مشاهیر - سرگذشتنامه -- Biography، Celebrities | عنوان دیگر: ده روایت روانشناختی از زندگی و مرگ نویسندگان جهان. | رده بندی کنگره: م ۱۳۹۵ م ۴۹ پ ۴۲۳ / BF۴۲۳ رده بندی دیویی: ۱۵۳/۹۸۰۹۲۲ | شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۵۳۶۶۴



مرگ قسطی

نه روایت روان شناختی از زندگی و مرگ نویسندگان جهان

دکتر اکبر یویانفر

مدیر هنری و طراح جلد: سارا بیژنی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۳-۷۲-۸۰۵۵-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان مطهری، کوچه پروشات، پلاک ۲۵

تلفن: ۰۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵ همراه: ۸۸۴۳۰۴۹۹

www.shourafarin.com

shourafarin@gmail.com

فهرست

- ارنست همینگوی / پایای ترك خورد/ ۹/
فرانسیس اسکات فیتز جerald / قربانی رویای آمریکایی / ۲۱/
فرانتس کافکا / نوشتن به مثابه ریاضت و شکنجه / ۴۵/
فئودور داستایوفسکی / نویسنده‌ای که ضربه‌ها و دردها... / ۶۳/
گی دو موپاسان / نویسنده‌ای تنها و سرگردان / ۸۱/
لوئی فردیناند سلین / پزشکی ناموفق، نویسنده‌ای توانا... / ۱۰۱/
ساموئل بکت / نویسنده‌ی ادبیاتی نو و عجیب / ۱۱۹/
ویرجینیا وولف / تقاش لحظه‌ها و تکه‌هایی از هستی / ۱۴۳/
یوکیو می‌شیما / نویسنده‌ای از نژادی دیگر / ۱۵۷/

«سرشار از تیره‌روزی‌های گذشته، در باب ریشه‌های روان‌شناخته‌ی خلاقیت هنری»

در این کتاب نه شخصیت هنری معروف قرن بیستم دنیا را از خلال زندگی‌نامه و آثارشان مورد چالش قرار می‌دهیم. در این بحث، تکیه‌ی ما بیشتر برای توجیه‌ی نوع آنها بر محیط دوران کودکی، محیط خانوادگی، شخصیت والدین و کنش و واکنش‌ها و تضادهای آنها و اثراتشان در طی زمان بر نحوه‌ی رشد، تکامل روحی و فکری و عاطفی هنرمند آینده می‌باشد. هم‌زمان از ضربه‌های شدید و تروماهای احتمالی وارد شده بر آنها نیز یاد خواهیم کرد.

مطالب مورد بحث ما از دیر باز مورد توجه و پرسش بوده است از جمله ارسطو از خود سوال می‌کرده که چرا مردان استثنایی اغلب محزون و اندوهگین هستند، حالتی که او آن را «ملانکولیا»^۱ نامید و کماکان متداول است زیرا هنوز بهتر از آن واژه‌ای برای این حالت پیدا نکرده‌ایم و این ما را برآن داشت که ریشه‌های روانی خلاقیت هنری انسان‌های بزرگ را سرشار از تیره‌روزی‌های گذشته‌شان بدانیم.

تاکنون هیچ نظریه‌ی علمی و زیستی و یا روان‌شناسی و فلسفی و اجتماعی و اقتصادی نتوانسته پدیده استثنایی بودن و نبوغ را به تنهایی توجیه کند. در طی این مقاله‌ها همان طور که ذکر کردیم بیشتر به نحوه‌ی رشد و تکامل کودک در محیطی که به او عرضه شده است خواهیم پرداخت تا مسئله‌ی توارث و ژنتیک که هنوز در این زمینه مبهم است و می‌تواند آن هم در زندگی آنها نقشی داشته باشد. به همین ترتیب به شرایط اجتماعی و سیاسی،

اقتصادی آن دوران که بدون تردید آنها هم همیشه در طی تاریخ نقش مهمی در جهش و فوران نهضت‌های هنری (از نظر فردی یا گروهی) یا بر عکس در ایستایی و حتی تنزل و زوال آن بازی کرده‌اند به اشاراتی قناعت خواهم کرد.

به طور کلی در این مبحث معتقدم که زندگی و سرنوشت هر انسان چندین بار به اصطلاح قلم می‌خورد. تعیین‌کننده‌ترین این قلم خوردگی‌ها در کودکی انسان است. در این زمینه مثال‌های شخصیت‌های استثنای بی‌شمارند. در این مقاله‌ها از نه سرنوشت بارز یاد خواهم کرد.

دکتر اکبر پویان فر روانپزشک - پاریس

اوست همینگوی

پاپای ترک خورده

«بابا» یا «پاپا»^۱ تخلصی است که کوبایی‌ها به او داده‌اند نه چندان به خاطر قامت نسبتاً بلند و هیکل ورزشکارانه و ریش بلندش بلکه بیشتر به خاطر احترامی که برایش قائل بودند. همینگوی از سال‌های ۱۹۳۰ به بعد مسافرت‌ها و اقامت‌های کم‌وبیش طولانی در آن کشور داشته است و در اغلب سخن‌ها و نوشته‌هایش از «باتیستا»^۲، دیکتاتور فاسد کوبا، انتقاد کرده است همان‌طور که از دولت آمریکا که پشتیبان اصلی او بود. پس از انقلاب ۵۸ از طرفداران انقلاب بود و احترام و دوستی متقابلی با «فیدل کاسترو»^۳ و مردم کوبا داشت و اقامت‌هایش در آنجا طولانی‌تر شدند.

همینگوی نویسنده‌ای خودساخته بود و از هیچ دانشگاهی مدرک نگرفته بود. نثری سلیس و مستقیم و روزنامه‌نگارانه و حتی به قولی «تلگرافی»، بی‌پیرایه و صمیمی و دلگیر داشت. نوشته‌هایش از واژه‌های غیرضروری تهی و تمرکزشان بر عینیت‌های ملموس زندگی و طبیعت است و اغلب در آنها به نوعی «کد اخلاقی و فلسفی» برمی‌خوریم که تکیه‌شان بیشتر به استقامت و پشتکار و شجاعت شخصیت‌ها در مقابل زندگی و ناکامی شکست‌هایش است.

همینگوی نظر خود را درباره‌ی نویسندگی بدینسان ابراز می‌کند: «حرفه‌ی نویسندگی برای بیان حقیقت انسانی و واقعیت‌هاست و آرزویم براین است که بیش از پیش به واژه‌هایی دست بیابم که تا استخوان برهنه باشند!!»

1. papa
2. Fulgencio Batista
3. Fidel Castro

رمان‌های او به خاطر همین واقعیت‌گرایی و شیوایی خیلی زود مورد توجه سینماگران معروف قرار گرفتند و اولین فیلم سینمایی از رمان معروف «وداع با اسلحه»^۱ در سال ۱۹۴۰ توسط کارگردان معروف «برزازه»^۲ تهیه شد. همینگوی زندگی پر جنب و جوش و ماجراجویانه‌ای داشت و در پس یک ظاهر مردانه، صیاد و شکارچی و گاو باز و خبرنگار و زن‌پسند و روشن‌فکر، شخصیتی مضطرب و شکننده پنهان بود. پرسوناژها و قهرمان‌های او «برنده‌ی واقعی» نیستند و اگر با شجاعت و استقامت و پشتکار به پیشواز خطر و حتی مرگ می‌روند بیشتر برای «رام و اهلی» کردن آن است تا پیروزی بر آن و این نکته پاره‌ی فلسفی رمان‌های او را تشکیل می‌دهد. بعضی از منتقدان او را «باپرون»^۳ نسل فدا شده نامیده‌اند زیرا زیرا هر دو در پشت نقاب رمانتیسیم^۴ و گرایش‌های عاشقانه و ماجراجویانه و باده‌پرستانه‌ی فریفته‌ی آزادی و آزادی‌خواهی حقیقی بودند و از شخصیتی خودشیفته و بی‌پروا بهره‌مند. همینگوی و «فاکتر»^۵ از معروف‌ترین نویسندگان قرن بیستم آمریکا و پرفروش‌ترین آن‌ها هستند و رمان‌هایشان به بیشتر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده‌اند.

همینگوی با وجود تعداد محدود رمان‌هایش به همراه «آلبر کامو»^۶ از جمله نویسندگانی هستند که ادبیات معاصر دنیا را تحت تاثیر قرار داده‌اند. در سطرهای زیر به اختصار به زندگی‌نامه و سپس به تجزیه و تحلیل شخصیت و آثار او خواهیم پرداخت.

زندگی‌نامه

ارنست همینگوی^۷ در سال ۱۸۹۹ در ایلینویز^۸ آمریکا در خانواده‌ای بورژوا^۹ به دنیا آمد. پدرش پزشک و متخصص زنان بود و مادرش به موسیقی علاقه داشت و در نظر داشت خواننده‌ی اپرا شود ولی ازدواج و مادر شدن، او را مجبور به عدول از طرح و نقشه‌ی خود می‌کند و در خانه می‌ماند. کودکی ارنست تحت تاثیر شخصیت مادر است، او

1. A Farewell to Arms
2. Frank Borzage
3. George Gordon Byron
4. Romanticism
5. William Faulkner
6. Albert Camus
7. Ernest Hemingway
8. Illinois
9. Bourgeois

خانمی است مذهبی و وظیفه‌شناس و خشک و قدرت‌طلب با تاریخچه‌ی شخصی و خانوادگی پیچیده و سنگین و بیمارگون. او اقرار می‌کند که هیچ‌گاه فرزندش را درک نکرده و از روح پرشور و ظریف او آگاه نشده است، همان‌طور که هیچ وقت همسرش را نیز قبول نکرد و نفهمید. کانون خانوادگی اغلب در کشمکش و التهاب بود. تصویرهای مردانه از یک طرف شامل پدر می‌شود که علایق متعددی در زندگی داشت، هم اوست که ذوق صیادی و شکار را نزد ارنست کوچک به وجود می‌آورد ولی متاسفانه در جوانی ارنست خودکشی کرد (ارنست این خودکشی پدر را هیچ به او نبخشید!) از طرف دیگر پدر بزرگ بود که ذهن کودکانه‌ی او را مرتب با روایت‌ها و داستان‌های جنگی ملتهب می‌کرد.

ارنست با وجود این‌که طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه شاگرد خوبی بود و برخلاف سنت خانوادگی و میل و اصرار خانواده از رفتن به دانشگاه سرباز زد و به اصطلاح وارد دانشگاه زندگی شد، اشتیاق زیادی به خواندن داشتن و گاهی نیز چیزهایی می‌نوشت. بدین ترتیب بود که به خبرنگاری برای روزنامه‌های محلی پرداخت.

جنگ بین‌الملل اول در اروپا بیش از پیش طولانی شد و در سال ۱۹۱۸ آمریکا بالاخره تصمیم گرفت علیه آلمان وارد جنگ شود و ارنست نوجوان به خاطر احساس‌های نوع‌دوستانه و آزادی‌خواهانه به عنوان داوطلب خود را معرفی کرد ولی کمیسیون پزشکی تقاضایش را به خاطر یک جراحت قدیمی چشم رد کرد و به ناچار به همراه صلیب سرخ و به عنوان راننده‌ی آمبولانس روانه‌ی جبهه‌ی ایتالیا شد و به شکلی خود را از کانون خانوادگی دور کرد. مدت کوتاهی پس از ورود به جبهه طی یک بمباران و در حالی که در صدد نجات یک مجروح بود خود او نیز از ناحیه‌ی هر دو پا مورد اصابت خمپاره قرار گرفت و چندین ماه در بیمارستانی در شهر میلان بستری شد.

تجربه‌ی وحشتناک جنگ ضربه‌ی روحی بزرگی بود و ارنست نوجوان و حساس و بی‌تجربه، دور از شهر و وطن خود روزها و شب‌های دردناکی را گذراند. این تجربه‌های تلخ و پردرد تار و پود چندین رمان او را تشکیل می‌دهند. طی دوران بستری در بیمارستان با پرستار جوان و زیبایی آشنا و کم‌کم عاشق او شد. اما جبر زمانه و جنگ باعث گسستگی این رابطه‌ی عاشقانه شد آن هم در حالی که پرستار جوان از او حامله بود. این تجربه‌ی جنگی و عاشقانه موضوع رمان معروف «وداع با اسلحه» شد که ده سال بعد (۱۹۲۸) به نگارش در آمد. از این رمان دو فیلم سینمایی تهیه شد؛ یکی در ۱۹۳۲ که در

آن «هلن هیز»^۱ و «گری کوپر»^۲ بازی می‌کردند و دیگری در ۱۹۵۷ به کارگردانی «چارلز ویدور»^۳ و «جان هیوستون»^۴ و بازی «راک هودسون»^۵، «جنیفر جونز»^۶ و «ویتوریو دسیکا»^۷.

در حقیقت این اثر یک «سرگذشت خود نوشت»^۸ است و تجربه‌ی جنگ و عشق و حسرت و ناکامی و مبارزه و شکست ارنست را نشان می‌دهد. در ۱۹۲۷، همینگوی به آمریکا برمی‌گردد و خانه‌ای در «کی وست»^۹ در منتهی‌الیه دماغه‌ی فلوریدا می‌خرد و از همسرش جدا می‌شود. خودکشی پدرش در سال ۱۹۲۸ اتفاق می‌افتد. ویلای «کی وست» برایش پناهگاهی می‌شود و پس از ازدواج با زن جوان دیگری به نام «پائولین فایفر»^{۱۰} در آنجا مستقر می‌شود. داستان‌های چندین رمانش در این منطقه‌ی زیبا می‌گذرند. رمان مشهور «وداع با اسلحه» که قبلاً از آن صحبت کردیم در سال ۱۹۲۹ منتشر می‌شود. همه‌ی منتقدان حتی طرفداران مطلق او معتقدند که چهار رمان اولیه‌ی او (قبل از سن سی سالگی) از بهترین آثار و نوشته‌های او هستند.

در ۱۹۳۰ «مرگ در بعدازظهر»^{۱۱} داستانی که درباره‌ی «کوریدا»^{۱۲} و گاوایان است به نگارش درمی‌آید. طی این دوران «فراغت» سفرهایی نیز به کوبا می‌کند. رمان‌های «برنده‌ها چیزی نمی‌برند»^{۱۳} و «تپه‌های سرسبز آفریقا»^{۱۴} از آن جمله‌اند. «برف‌های کلیمانجارو»^{۱۵} در ۱۹۳۶ منتشر می‌شود و تا حدی «سرگذشت خود نوشت» نویسنده است. داستان نویسنده‌ای است که آرام نمی‌گیرد و زندگی‌اش در سفرهای بی‌پایان می‌گذرد و در یکی از

1. Helen Hayes
2. Gary Cooper
3. Charles Vidor
4. John Huston
5. Rock Hudson
6. Jennifer Jones
7. Vittorio De Sica
8. Autobiography
9. Key West
10. Pauline Marie Pfeiffer
11. Death in the Afternoon
13. The Winner Take Nothing
14. Green Hills of Africa
15. The Snows of Kilimanjaro

۱۲. Corrida، در زبان اسپانیولی به معنای گاوبازی است.

این سفرها ماجرای عاشقانه‌ای اتفاق می‌افتد و نویسنده سخت وابسته می‌شود ولی در پایان سفر در اسپانیا زن جوان او را ترک می‌کند و از این رابطه چیزی به غیر از حرمان و افسردگی باقی نمی‌ماند. کارگردان بزرگ آمریکایی «هنری کینگ»^۱ در سال ۱۹۵۲ از این رمان هم فیلمی تهیه می‌کند با شرکت «گرگوری پک»^۲ و «اوا گاردنر»^۳.

در سال ۱۹۱۹ ارنست افسرده و سرخورده با تنفیری عظیم از جنگ و حتی وطن‌پرستی به آمریکا برمی‌گردد و برای فرار از تنهایی با دختری از دوستان زمان کودکی ازدواج می‌کند و از خانواده‌ی خود نیز می‌برد. در ۱۹۲۰ به همراه همسرش و به عنوان خبرنگار و روزنامه‌نگار دوباره به اروپا برمی‌گردد و در پاریس مستقر می‌شود. حضور در پاریس امکان و فرصت آشنایی با روشن‌فکران و نویسندگان و هنرمندان آن دوره را به او می‌دهد و میل و رغبت به نوشتن‌اش جان می‌گیرد، از جمله با هم‌وطن خود «فیتزجرالد»^۴ که نویسنده‌ی مشهوری شده است باب دوستی می‌گذارد و مورد تشویق او قرار می‌گیرد و دوستی همراه با رقابتی بین آن دو برقرار می‌گردد. «سه داستان و ده شعر»^۵ و «در دوران ما»^۶ و رمان معروف «آفتاب هم بر خواهد آمد»^۷ از آثار این دوران‌اند (۱۹۲۶-۱۹۲۰). تم‌های این رمان‌ها همه از خشونت و جنگ و مرگ و تخریب مایه می‌گیرند. از جمله رمان «آفتاب هم بر خواهد آمد» داستان زندگی مردی است که مردانگی خود را در اثر اصابت گلوله از دست می‌دهد و برای پر کردن خلا بزرگ زندگی دیوانه‌وار و تا حد تنفر به جست‌وجوی لذت‌ها و شهوت زندگی می‌پردازد. این رمان به یک باره و به شکلی غیرمترقبه باعث شهرت او می‌شود. این رمان موضوع فیلمی سینمایی است که «هنری کینگ»، کارگردان معروف آمریکایی در سال ۱۹۵۷ به روی صحنه می‌آورد. «تیرون پاور»^۸، «اوا گاردنر»، «مل فرر»^۹ و «ارول فیلین»^{۱۰} هنرپیشگان معروف، نقش‌های اصلی را بازی می‌کنند.

1. Henry King
2. Gregory Peck
3. Ava Gardner
4. F. Scott Fitzgerald
5. Three Stories and Ten Poems
6. In Our Time
7. The Sun Also Rises
8. Tyrone Power
9. Mel Ferrer
10. Errol Flynn

همینگوی در ۱۹۳۶ به عنوان خبرنگار روانه‌ی اسپانیا می‌شود، اسپانیا درگیر جنگ داخلی است. ژنرال «فرانکو»^۱ با کمک «هیتلر»^۲ علیه جمهوری خواهان کودتا می‌کند و استیلای فاشیسم^۳ در انتظار است. همینگوی طالب آزادی و عدالت لزوم تعهد برای ماندن در کنار جمهوری خواهان را عمیقاً احساس می‌کند. دوران فراغت نسبی به پایان می‌رسد و فعالانه برای چندین مجله و روزنامه‌ی آمریکایی خبر تهیه می‌کند. ولی در عین این که می‌کوشد هموطنان خود و دولت آمریکا را از حقانیت مبارزه‌ی آزادی خواهان مطلع کند تلاش او بی‌ثمر می‌ماند و آمریکا در مقابل این فاجعه دست روی دست می‌گذارد. نمایشنامه‌ی تئاتر «ستون پنجم»^۴ که تنها نمایشنامه‌ی اوست در این زمانه نوشته می‌شود همین‌طور «داستن یا نداشتن»^۵ که تم اصلی آن بی‌عدالتی اجتماع است. سال ۱۹۴۰ رمان «ناقوس‌ها برای که به صدا درمی‌آیند»^۶ که از تعهدش برای ماندن در کنار جمهوری خواهان الهام می‌گیرد و قسمت آخر تاریخچه‌ی جنگ داخلی اسپانیا و شکست تلخ آزادی خواهان در برابر فرانکو را نشان می‌دهد به رشته‌ی تحریر درمی‌آید. با وجود ارائه‌ی تصویر مقاومت و مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی مردم اسپانیا، این رمان در عین حال داستان رابطه‌ی عاشقانه یک زن و مرد مبارز و هم‌سنگر است. «سام وود»^۷ فیلم‌ساز آمریکایی در ۱۹۴۳ از این رمان فیلمی تهیه کرد که کاملاً منطبق با رمان بود و «گری کوپر»^۸ نقش «روبرت»^۹ رزمجوی تشنه‌ی آزادی و «اینگرید برگمن»^{۱۰} نقش «ماری»^{۱۱} مبارز پشت جبهه و عاشق را به شکلی تکان‌دهنده بازی کردند.

عنوان این رمان الهام گرفته از شعر «جان دون»^{۱۲} شاعر انگلیسی قرن شانزدهم

1. Francisco Franco
2. Adolf Hitler
3. Fascism
4. The Fifth Column and Forty-nine short stories
5. To have and Have Not
6. For Whom the Bell Tolls
7. Sam Wood
8. Gary Cooper
9. Robert
10. Ingrid Bergman
11. Mary
12. John Donne

می‌لادی است که می‌سرایید: «مرگ هر انسانی از من می‌کاهد و مرا کم می‌کند زیرا من وابسته به همه‌ی انسان‌ها هستم، بدین ترتیب هیچ وقت نپرس که ناقوس کلیسا برای که به صدا در می‌آید، برای تو به صدا در می‌آید». این رمان را به «مارتا»^۱ روزنامه‌نگاری که در اسپانیا با او آشنا شده هدیه می‌کند و همان سال پس از جدایی از همسرش با او ازدواج می‌کند.

در جنگ بین‌الملل دوم به مدت دو سال در آب‌های کارائیب ماموریت دارد به دنبال زیردیی‌های آلمانی بگردد. در ۱۹۴۴ به عنوان خبرنگار دوباره به فرانسه می‌آید و حتی به همراه پارتیزان^۲ های فرانسوی و سربازان در آزاد کردن شهر پاریس مشارکت می‌کند؛ اقدامی که برایش مسئله‌ساز می‌شود و سرزنش این است که بی‌پروا، بی‌طرفی یک روزنامه‌نگار را نقض کرده است. در خاتمه‌ی جنگ از همسر سومش جدا می‌شود و در ۱۹۴۶ با خانمی به اسم «ماری ولش»^۳ ازدواج می‌کند و به سفرهای متعددی می‌رود به‌خصوص آفریقا.

۱۹۵۲ سال انتشار «پیرمرد و دریا»^۴ است که جایزه‌ی معروف آمریکایی «پولیتزر»^۵ را از آن خود می‌کند و دو سال بعد «به خاطر سبک و قدرت در داستان‌سرایی مدرن» «جایزه‌ی نوبل»^۶ به او تعلق می‌گیرد.

از این به بعد احساس می‌شود که انرژی عظیم و پرتحرک همینگوی رو به افول می‌رود و خلاقیت رمانتیک^۷ او نیز کم‌وبیش فروکش می‌کند. آن‌طور که نقل می‌شود، در سال ۱۹۵۴ برای رفتن و دریافت جایزه‌ی نوبل انرژی و حوصله ندارد (و شاید هم افتخارها و احترام‌ها دیگر برای او ارزشی ندارند!) و به سفیر آمریکا در سوئد برای دریافت آن وکالت می‌دهد و ترجیح می‌دهد در کنار دوستان خود در کوبا بماند و به «باده‌سرایی» ادامه دهد. در این‌جا لازم است تصریح کنم که همینگوی از سال‌های ۱۹۳۶ به بعد در نوشیدن مشروب زیاده‌روی می‌کند و کم‌وبیش به الکل معتاد می‌شود. طی این سال‌ها بارها به

1. Martha

2. partizan

3. Mary Welsh

4. The Old Man and the Sea

5. Pulitzer Prize

6. Nobel Prize

7. Romantic

خاطر مسائل کبدی و قلبی مورد بررسی و معالجه قرار می‌گیرد. «پیرمرد و دریا» آخرین رمانی است که در زمان حیات او منتشر شده است. این رمان که عده‌ای آن را شاهکار همینگوی می‌دانند از طرفی نماد دوستی است، دوستی بین یک پیرمرد صیاد که هنوز قصد و آرزوی صید ماهی را دارد و جوانک صیادی که پیرمرد را دوست دارد و به او احترام می‌گذارد و در ضمن نگران اوست. از طرف دیگر سمبل مقاومت و مبارزه‌ی انسانی است برای کشف معنی زندگی خود، در عین حال که درس فروتنی است در مقابل زندگی و «مرد می‌تواند از بین برود و نابود شود ولی مقهور نگردد». یک فیلم سینمایی توسط کارگردان آمریکایی «جان استورج»^۱ در سال ۱۹۵۸ و با شرکت «هنری کینگ» و «اسپنسر تریسی»^۲ از این رمان تهیه شده است. در سال ۱۹۶۱ حال روحی و جسمی همینگوی رو به وخامت می‌گذارد و بالاخره و برای اولین بار یک روانپزشک را ملاقات می‌کند و به خاطر یک حالت «افسردگی اساسی» بستری می‌شود و تحت درمان قرار می‌گیرد. همینگوی سرانجام در یک روز تابستانی در سال ۱۹۶۲ در ویلای خود و با یک تفنگ شکاری خودکشی می‌کند، کسی که هیچ‌گاه خودکشی پدر را به او نبخشیده بود خود هم همان کرد که پدر کرده بود؛ «پاپا» خود را کشت و مرد؟

تجزیه و تحلیل روان‌شناختی نویسنده و آثارش

شخصیت همینگوی در زمان کودکی و همان‌طور که در زندگی‌نامه به آن اشاره شد تحت تاثیر تصویر قوی مادرانه همراه التهاب‌ها و کشمکش‌های والدینی که ظاهراً برای زندگی با هم ساخته نشده بودند؛ شکل کلی خود را یافت. ولی جراحی جنگی و قرارگرفتن در معرض صحنه‌های وحشتناک نبرد در سن ۱۹ سالگی نیز ضربه‌ی عظیمی بر روان او وارد کرد به طوری که دیگر شب‌ها قادر نبود به خواب برود «از ترس این‌که مبادا روحش از جسمش پرواز کند!» خود او می‌گوید که مرگ را با چشم خود از نزدیک دیده و نمی‌تواند خاطره‌ی مسحورکننده‌ی آن را بزداید. برای تسکین این بی‌خوابی‌ها اغلب به مصرف الکل پناه می‌برد. ضربه‌ی روحی بزرگ دیگر خودکشی پدرش بود، پدری را که خیلی دوست داشت و در زمانی که هنوز «ارنست» سی ساله نشده بود.

1. John Sturges
2. Spencer Tracy

همینگوی سرشار از خاطره‌های زمان کودکی و متأثر از تصویرهای مادرانه و پدرانه و جراحات‌های جسمی و روحی زمان جنگ و نوجوانی، همینگوی مضطرب و افسرده با روح و سرکش برای ادامه‌ی زندگی و تحمل‌پذیرکردن آن و مصیبت‌ها و نامایماتش بیش از پیش به نوشتن می‌پردازد. وسوسه و اضطراب تنها مردن او را ترک نمی‌کند و احتمالاً سبب ازدواج‌های متعدد و شکست‌های اوست در این زمینه همان‌طور که تصویر رابطه‌ی عاطفی با مادر این عدم ثبات عاطفی با زن‌ها را توجیه می‌نماید.

همینگوی «ظاهری» زنده و پرشور و شادمان دارد و دوروبرش اغلب پر و شلوغ است و یک «شخصیت اجتماعی و گرم» دارد و این نیز به شکلی گریز از تنهایی و احساس تنهایی او را نشان می‌دهد و احتمالاً برای پوشاندن و مخفی کردن ترس و شکنندگی اوست. او دائم در حال جنبش و مسافرت و «فرار» است و عاشق آزادی ولی اسیر نگرانی است. حالت‌های روحی ذکر شده به شکل کامل تداعی‌گر اصطلاح هیپومانیا^۱ در روانپزشکی است. زندگی همینگوی از یک سلسله حالت‌های متناوب از افسردگی و هیپومانیا تشکیل شده است. نوستالژی^۲ عمیقی که اغلب در نگاه او دیده می‌شود همراه با تصادف‌های متعدد و خطرناک اتومبیل و حتی هواپیما حاکی از این حالت است؛ حالتی بینابین در مرز افسردگی و تحریک و شادمانی که خلاقیت نویسندگی او را دائم تغذیه می‌کند.

در اغلب نوشته‌هایش، به‌خصوص در اولین رمان‌ها مرگ همیشه در کمین است و پرسوناژهایش دائم با یک ناامیدی عمیق مبارزه می‌کنند. در رمان «خورشید هم بر خواهد آمد» که در سن ۲۴ سالگی نوشته شده این ویژگی‌ها کاملاً به چشم می‌خورند. گواه این که از جنگ مستقیماً ذکری به میان نمی‌آید.

رمان «وداع با اسلحه» به شکلی سرگذشت خودنوشت عشق شکست‌خورده‌ی اوست. در ایتالیا و زمان جنگ از یک طرف و از طرف دیگر سندی معتبر از بیهودگی جنگ و مصیبت‌ها و رنج‌ها و خرابی‌ها و دردهای منتج از آن. در این رمان از بیهودگی مبارزه و از دست دادن توهم‌های خود درباره‌ی عشق صحبت می‌کند و از دست دادن ایده‌آل‌ها. خودکشی پدر در ۱۹۲۸ و وسوسه‌ی مرگ و ناامیدی را دوباره در او تقویت می‌کند و بیشتر به درون خود فرو می‌رود. طی این سال‌ها و همراه همسر دومش به ویلای «کی

1. Hypomania

2. Nostalgia

وست» پناه می‌برد. خوشبختانه موفقیت نشر کتاب‌هایش و شهرتش در آمریکا و فلوریدا کمک می‌کند که دوران نسبتاً آرامی را بگذراند فارغ از آنچه در دنیا می‌گذرد (به‌خصوص در آمریکا) وقت خود را به شکار و صیادی و لذت از طبیعت و ورزش می‌گذراند.

دوران آرامش کوتاه است زیرا حادثه‌های دنیا نگران‌کننده‌اند، از جمله نازیسم در آلمان صعود می‌کند و جنگ داخلی در اسپانیا شروع می‌شود و قهرمان نمی‌تواند بیش از این تاب بیاورد. او هیجان ذهن و تحرک خود را بازمی‌یابد و به عنوان نویسنده و روزنامه‌نگاری متعهد به راه می‌افتد.

همینگوی زندگی‌اش بین دو قطب یأس و افسردگی از طرفی و جنبش و حرکت و مبارزه‌طلبی و امیدواری از طرف دیگر سیر می‌کند و به شکلی دائم مرگ و زندگی را محک می‌زند.

حاصل این مبارزه و تعهد آزادی‌خواهانه در کنار جمهوری خواهان اسپانیا دورمان دیگر است؛ یکی «ستون پنجم» و دیگری «زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آیند» که جام تلخی است که به کام خود می‌ریزد. شکست آزادی‌خواهان در مقابل فرانکوی فاشیست غم او را دو چندان کرد و برای غرق کردن این اندوه و دل‌تنگی و افسردگی، بیش از پیش به الکل پناه برد و با خلق قهرمان‌ها و شکل دادن به کتاب‌هایش این اندوه‌ها و ناامیدی‌ها را متعادل می‌کرد و پالایش می‌داد.

جنگ بین‌الملل دوم برای نویسنده‌ی آزادی‌خواه و آرمان‌گرا فرصت دیگری است که انرژی و توان خود را در خدمت هدفی متعادل قرار دهد و روی یک کشتی، او که عاشق دریاست به کشورش کمک کند.

در سال‌های پس از جنگ تغییرهای عمده‌ای در نوشته‌ها و رمان‌های او به وجود می‌آیند. بدین معنی که دیگر نوشته‌ها برگردان واقعیت‌های زندگی و به‌خصوص زندگی خصوصی او نیستند و در آنها از جنگ صحبتی نمی‌شود.

از رمان «پیرمرد و دریا» به عنوان کتابی حاکی از فرزانگی یاد می‌کنند زیرا در آن نوعی فلسفه به چشم می‌خورد که شاید بتوانیم آن را به این شکل خلاصه کنیم: «دنیا برای انسان یک معرکه‌ی دائمی از خشونت و سیه‌روزی است. در عوض، عشق و دوستی هم وجود دارند ولی به هر حال فراموش نکنیم که در این معرکه انسان پیروزی را در شکست می‌یابد!» این رمان زیبا و قوی و فلسفی آخرین رمانی است که در زمان حیاتش منتشر

می‌شود. همینگوی از این پس درخششی از خود نشان نمی‌دهد. بدون تردید زندگی ماجراجویانه و پرتلهابش، دو جنگ، چهار ازدواج، شهرت و موفقیت و الکل از او مردی خسته و فرسوده ساخته‌اند.

در رمان‌های او نیز به شکلی قهرمان‌ها خسته و شکست‌خورده‌اند ولی با وجود این با «نوعی فرار به جلو» در لباس غلبه‌ی جسمانی و عشق به مسابقه به شکل «خودشیفتگی» خود را حفظ می‌کنند و به آن بال و پر می‌دهند به طوری که گاهی «نمایشی» می‌شوند و از این مکانیسم دفاعی خودشیفتگی بهره‌ای برای ادامه‌ی زندگی می‌برند.

زندگی همینگوی همان‌طور که قبلاً یادآوری کردیم بین احساس شادمانی و تحرک و رضایت خاطر حاصل از اعتبار و جذبه‌ی شخصیتی و شهرت خلافت رمانتیک او و احساس بدبختی و ناامیدی کامل سیر می‌کند. به طوری که از او به عنوان مردی که هرگز به سن پختگی و متانت نرسید یاد می‌کنند؛ کسی که ناگهان از سن کودکی به سن پیری رسید. بی‌دلیل نبود که کوبایی‌ها او را «پاپا» می‌نامیدند. تخلصی که به خود او نیز رضایت‌خاطر می‌داد. با جمله‌ی زیر که واقعیت زندگی او را به شکلی زیبا نشان می‌دهد به این مقاله خاتمه می‌بخشیم: «تا آخرین روزها با زندگی خواهم جنگید و آن روز با خودم خواهم جنگید و مرگ را به عنوان پدیده‌ی زیبایی خواهم پذیرفت، همان زیبایی ملانکولیک^۱ که یکشنبه در میدان گاو‌بازی احساس می‌شود.»

Bibliography:

1. "Papa Hemingway" A.E.Hotchner (Mercure de France 1996)
2. Hemingway "a life story " Baker Carlos (Laffont 1971)
3. Hemingway et son univers A.E.Hotchner (Ed. du Chêne 1990)
4. Hemingway par Francine Bardiau dans "Génie et Créativité" Rencontres internationales 1993.
5. Hemingway par Laure Martin (Psychoscopie, Ed Josette Lyon, 1993)
6. Hemingway, portrait de l'artiste en Guerrier blessé, (Jérôme Charyn, Ed Gallimard 1999.)
7. Oeuvres romanesques 1 (Gallimard. Bibliothèque de la Pléiade, 1966)
8. Oeuvres romanesques 2 (Gallimard. Bibliothèque de la Pléiade, 1969)